



فلسفه حقوق ورشکستگی

بهنام بیگدلو^۱ ✉، زهرا میرشاه پناه^۲ |

۱. نویسنده مسئول: دانش‌آموخته دکتری، حقوق خصوصی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

رایانامه: B_bigdeloo@atu.ac.ir

۲. دانش‌آموخته دکتری، حقوق خصوصی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران، رایانامه:

Mirshahpanah.z@ut.ac.ir

چکیده

یکی از کارکردهای مشترک نهاد ورشکستگی در نظام‌های حقوقی مختلف آن است که مشکلات هماهنگی بین بدهکار و بستانکاران را کاهش دهد و خواسته‌های ناسازگار این دو و سایر طرف‌های متأثر از ورشکستگی را تعدیل کند، اما سؤال اساسی که در این پژوهش بررسی می‌شود آن است که هدف بنیادین حقوق ورشکستگی چیست؟ ناتوانی تاجر در پرداخت دیون خود دامنه گسترده‌ای از گروه‌های ذی‌نفع را تحت تأثیر قرار می‌دهد و سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا حقوق ورشکستگی باید فقط از منافع بستانکاران حمایت کند یا ایجاد تعادل میان حقوق گروه‌های مختلف ذی‌نفع هم از اهداف حقوق ورشکستگی است؟ آیا بازپرداخت مطالبات بستانکاران هدف اصلی حقوق ورشکستگی است یا نجات و بقای بنگاه تجارتي و فراهم کردن فرصت شروعی دوباره برای بازرگان هدف بنیادین است؟ در پاسخ به این پرسش‌ها نظریات متعددی ابراز شده است. نظریه معامله بستانکاران، نظریه جامع قراردادمحور، نظریه ارزش‌های چندگانه، نظریه ارزش صریح و نظریه شروع دوباره، از جمله نظریاتی است که در این زمینه به تبیین و تحلیل آنها پرداخته می‌شود. به نظر می‌رسد نهاد ورشکستگی، پیش از تدارک سازوکار تصفیة جمعی به روشی بهینه و عادلانه، باید فرصت شروعی دوباره را فراهم سازد و سیاست‌های تقنینی و قضایی باید همسو با این هدف بنیادین باشند.

کلیدواژه‌ها: اعتبار، بدهکارمحور، بدهی، بستانکارمحور، شروع دوباره.

* استناد: بیگدلو، بهنام؛ زهرا میرشاه پناه. (بهار ۱۴۰۳) «فلسفه حقوق ورشکستگی»، *مطالعات حقوق خصوصی*، ۵۴، ۱: ۲۲-۱

DOI: 10.22059/JLQ.2024.370447.1007847

تاریخ دریافت: ۱۴ بهمن ۱۴۰۲، تاریخ بازنگری: ۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۳، تاریخ تصویب: ۱۷ اردیبهشت ۱۴۰۳، تاریخ انتشار:

۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۳



۱. مقدمه

یکی از دلایل اهمیت حقوق ورشکستگی آن است که بر بخش‌های دیگر از جمله اشتغال، امور بانکی و حقوق قراردادها اثر می‌گذارد. از این رو در نبود سیاستگذاری صحیح در قانونگذاری ورشکستگی، این حوزه می‌تواند بر سایر بخش‌ها نیز اثر منفی بگذارد، بنابراین ضروری است که تصویب قواعد ورشکستگی هدفمند و کارآمد باشد. سیاستگذاری صحیح در حقوق ورشکستگی و سازگاری با حوزه‌های دیگر، در گرو شناخت چرایی وجود و اهداف آن است. یکی از موضوعاتی که موجب جدایی اندیشمندان حوزه حقوق ورشکستگی شده، اختلاف نظر در خصوص اهداف مناسب نهاد ورشکستگی است. دسته‌ای از حقوقدانان که دیدگاه اقتصادی به حقوق ورشکستگی دارند، هدف ورشکستگی را فقط بیشینه‌سازی ثروت بستانکاران می‌دانند. همسو با این دیدگاه، برخی اندیشمندان گفته‌اند، تنها هدف حقوق ورشکستگی باید افزایش ارزش دارایی بنگاه تجارتي ورشکسته از طریق کاهش هزینه‌های آن باشد (Schwartz, 1994: 343). گروه دیگر معتقدند که نهاد ورشکستگی باید به دنبال تحقق اهداف دیگر از جمله بازتوزیع منابع بین بستانکاران و بدهکار باشد. در مقابل، برخی اندیشمندان معتقدند تلاش برای حمایت از منافع کارکنان، تأمین‌کنندگان مواد اولیه و جامعه، سیاست عمومی نامطلوبی است، چراکه مداخله حمایتی هزینه اعتبار را در کل بازار افزایش می‌دهد و هزینه‌های غیرمنصفانه‌ای را به بستانکاران تحمیل می‌کند. از این رو حقوق ورشکستگی نباید اهداف توزیعی را دنبال کند (Rasmussen, 1994: 2). امید است این پژوهش شفافیت بیشتری را برای پرداختن به مبانی نظری حقوق ورشکستگی فراهم سازد.^۱

۲. ضرورت وجود نهاد ورشکستگی

از ابتدای دوره‌های تمدن بشری، مردم به واسطه مبادله کالا و خدمات، همواره در حال تجارت بوده‌اند. در معاملات نقدی که بر اساس توانایی بالفعل خریدار و فروشنده انجام می‌پذیرد، به‌طور معمول مشکلی در ایفای تعهدات به‌وجود نمی‌آید، ولی در معاملات اعتباری که مبتنی بر توانایی بالقوه خریدار صورت می‌گیرد، احتمال ناتوانی در پرداخت دین وجود دارد. در واقع، درحالی‌که این معاملات به‌طور ایده‌آل می‌باید به تعادل و تبادل پول منجر شوند، حوادث

۱. پیشتر در این حوزه، علاوه بر مطالب پراکنده در تألیفات حقوق ورشکستگی، مطالعات دیگری نیز صورت گرفته است؛ مقاله «بررسی مبانی نظری حقوق ورشکستگی در سیستم حقوقی آمریکا و انگلستان» نوشته جناب آقای دکتر رضا طجریلو و مقاله «هدف حقوق ورشکستگی» نوشته جناب آقای دکتر حبیب رضایی آکردی چاپ شده در فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی دانشگاه تهران دو مورد از این پژوهش‌هاست که از حیث موضوعات مورد بحث، دسته‌بندی اهداف، مبانی استدلال، تحلیل‌های صورت گرفته و نتیجه‌گیری با مقاله حاضر تفاوت‌های اساسی دارند.

آنی و پیش‌بینی‌ناپذیر یا سوء مدیریت، معادله و انتظارات را برهم می‌زنند. بنابراین در طول تاریخ، خریدار به بدهکار و فروشنده به بستانکار تبدیل شده است. از این رو گفته می‌شود، پدیده ورشکستگی همزاد نهاد دین است (کاویانی، ۱۳۹۱: ۱۲). هم‌اکنون نیز، معاملات اعتباری به‌ویژه نزد بازرگانان امری رایج است و بدون این معاملات اقتصاد کشور رونق نمی‌گیرد، ولی در این میان، اتفاقات ناخواسته و پیش‌بینی‌ناپذیر موجب ناتوانی بدهکار در پرداخت بدهی شده، به نحوی که در برخی کشورها تأخیر یا ناتوانی در بازپرداخت بدهی به اتفاقی روزمره تبدیل شده است. در حقیقت، بدهی، بخشی از زندگی تجاری و ناتوانی هزینه طبیعی و درونی اقتصاد اعتباری است (Gross, 1997: 100). از این رو صرف‌نظر از اینکه ساختار نظام حقوقی حاکم چه باشد، ناتوانی بروز پیدا می‌کند و برای کاهش آثار منفی ناشی از این بحران، قانون قدم به میان گذاشته است.

ممکن است گفته شود، هر اندازه مداخله در بحران ناتوانی و تغییر قواعد عام وصول طلب کمتر باشد، رویه تصفیه کارآمدتر است، به‌ویژه اینکه مداخله دولت هزینه‌هایی در پی دارد.^۱ اما در صورت اعتقاد به مدیریت بحران ناتوانی با راهکار خصوصی، باید گفت در روند ورشکستگی مسائل و چالش‌های مختلفی ظاهر می‌شود که باید برای نحوه مواجهه با آنها، راه‌حل‌های مختلف را نیز مدنظر قرار داد و در خصوصشان مذاکره و توافق کرد؛ مسیری که مستلزم صرف هزینه گزاف و طی تشریفات طولانی است. در عین حال شناسایی تمام چالش‌ها و مسائلی که در آینده به‌وقوع می‌پیوندند، به‌سبب عقلانیت محدود انسان، ممکن نیست.^۲ از این رو طراحی و انعقاد یک قرارداد خصوصی کامل بین بازرگان و بستانکاران، امکان ندارد و همین موضوع از دلایل ضرورت قانونگذاری در حوزه ورشکستگی به‌شمار می‌رود. همچنین اطلاعات ناقص و نامتقارن بین بازرگان و بستانکاران در خصوص ارزش واقعی بنگاه تجاری مانع جدی برای حصول نتیجه کارآمد از یک توافق خصوصی به‌منظور اجرای روش وصول فردی طلب است. اما نهاد ورشکستگی می‌تواند با بررسی و ارزیابی دارایی مثبت و منفی بازرگان، نقش مؤثری در حل مشکل اطلاعات نامتقارن ایفا کند. در عین اینکه هزینه انعقاد قرارداد بین بدهکار و بستانکاران، به‌سبب طولانی شدن روند مذاکرات، می‌تواند ارزش اقتصادی بنگاه تجاری را کاهش دهد (Adalet et al., 2016: 11).

۱. برخی نظریات جدید در حوزه حقوق ورشکستگی و اقتصاد، با تکیه بر راه‌حل خصوصی، ضرورت قانونگذاری در خصوص قواعد ورشکستگی را انکار می‌کنند. برای مطالعه بیشتر رک:

Block-Lieb, Susan, (2001) *The Logic and Limits of Contract Bankruptcy*, pp503-560.

۲. در عین اینکه، حصول یک توافق از این مسیر طولانی و پرهزینه، با وجود تعارض منافع اشخاص دخیل در موضوع و تمایل هریک از آنها به جلب بیشترین منفعت، محل تردید جدی است. همچنین این واقعیت را باید در نظر گرفت که بازرگان می‌تواند دیون دیگری هم بعد از انعقاد قرارداد با بستانکاران بر ذمه خود ایجاد کند و بر تعداد بستانکاران بیفزاید.

به‌طور خلاصه، در نظام ورشکستگی، محدود کردن اختیارات اشخاص با دو دلیل عمده اقتصادی و غیراقتصادی توجیه می‌شود. دلیل اخیر، برقراری انصاف است؛ در شرایطی که تعداد بستانکاران زیاد است و اموال بدهکار پوشش تمام دیون را نمی‌دهد، هر بستانکار در تلاش است اولین کسی باشد که طلبش را وصول می‌کند و نتیجه این اقدامات، بروز ناهماهنگی و تضییع حق برخی بستانکاران خواهد بود (Matej & Vlahu, 2012: 5). توضیح اینکه، در نبود یک نظام تصفیۀ جمعی الزام‌آور، در مسابقۀ بستانکاران برای تملک دارایی بازرگان متوقف، هر کس زودتر و سریع‌تر اقدام به توقیف اموال وی کند، موفق به وصول طلب می‌شود و آنکه ابزار یا اطلاع کاملی از مقررات ندارد، در وصول طلب ناکام می‌ماند و سهمی از اموال ورشکسته نمی‌برد. همچنین نوع ادعای بستانکاران لزوماً یکسان نیست و در مواردی منافع گروه‌های مختلف بستانکاران نیز با یکدیگر ناسازگار است.^۱ در این شرایط نابسامان نهاد ورشکستگی در پی کاهش هزینه ناتوانی و ایجاد هماهنگی بین مجموعه بستانکاران و بازرگان و دیگر طرف‌های متأثر از پدیده ناتوانی است.^۲ از جنبۀ اقتصادی در سایۀ ایجاد یک نظام هماهنگ الزام‌آور جهت وصول مطالبات^۳ می‌توان با اقدامات برهم‌زنندۀ نظم مقابله کرد. در واقع، این مداخله، برای مرجع تصفیۀ فرصت مناسبی را فراهم می‌سازد تا بدون نگرانی از اقدامات خرابکارانه بستانکاران به انگیزۀ بازیافت طلب، به اداره امور ورشکسته بپردازد؛ اقداماتی که می‌تواند موقعیت مالی بنگاه ورشکسته را بیش از پیش تضعیف کند. دلیل اقتصادی دیگر کاهش هزینه‌ای است که بستانکاران در فرض نظارت انفرادی بر بازرگان ورشکسته یا وصول انفرادی مطالبات خود باید متحمل شوند، درحالی‌که با برداشتن این هزینه از دوش بستانکاران، اداره تصفیۀ به‌عنوان مرجعی بی‌طرف، به آنها اطمینان می‌دهد که با رعایت اصل تساوی و متناسب با میزان طلب، از اموال ورشکسته سهم خواهند داشت. همچنین محدود کردن

۱. برای نمونه منافع بستانکاران مدعی مالکیت و استرداد کالایی که نزد بازرگان است (مواد ۵۲۸ به بعد قانون تجارت)، با منافع بستانکاران عادی مدعی طلب، در تضاد است.

۲. گفته شده است هدف کلی حقوق ورشکستگی آن است که مشکلات هماهنگی (coordination problems) را کاهش دهد. یکی از سازوکارهای مشترک در نظام‌های مختلف حقوقی در راستای این هدف، متوقف کردن بازپرداخت طلب بستانکاران و اقدامات انفرادی علیه بدهکار است. این وضعیت حقوقی، مسابقۀ بستانکاران برای جمع‌آوری طلب را کاهش می‌دهد و از تصفیۀ زود هنگام شرکت تجاری نیز جلوگیری می‌کند. حقوق ورشکستگی ایالات متحده آمریکا نیز مشکل هماهنگی بین بستانکاران را از طریق متوقف کردن پرداخت دیون (Automatic Stay) کاهش می‌دهد. خانم پترسون دانشیار دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی لندن نیز اعلام می‌کند، هدف اصلی و سستی در حقوق ورشکستگی ایالات متحده آمریکا، تحمیل یک نظام اقدام گروهی الزام‌آور به بستانکاران به‌منظور حفظ توأمان تجارت و اموال بدهکار بوده است. ر.ک:

Paterson, Sarah. 2016. Rethinking corporate bankruptcy theory in the twenty-first century. *Oxford Journal of Legal Studies* 36,p723.

3. Compulsory Collective Debt-Collection System

اختیارات افراد دخیل در امر ورشکستگی، می‌تواند نجات و بازسازی بنگاه تجارتي را تسهیل کند؛ روندی که خود می‌تواند دریافتی بستانکاران از اموال بازرگان را افزایش دهد. از این رو بستانکاران، خود نیز تمایل دارند، بازپرداخت طلب از طریق رویه‌ای منظم، قانونی و عادلانه صورت بگیرد. بنابراین بستن راه آسیب‌های اقتصادی که بعضاً از اجرای بی‌چون و چرای قواعد عام وصول طلب ظاهر می‌شود، مبنایی برای قانونگذاری است تا زمینه کارآمدی اقتصادی فراهم شود.

۳. رویکرد نهاد ورشکستگی؛ حمایت از بدهکار یا بستانکار

شاید طولانی‌ترین هدف نهاد ورشکستگی، جمع‌آوری اموال بدهکار و بازپرداخت بدهی بوده است.^۱ شیوه تاریخی انجام این وصول هم اغلب ماهیت کیفی داشته است، ولی با گذشت زمان، نگاه کیفی به ورشکستگی علی‌الاصول از بین رفته است. اگرچه مجازات‌های بی‌رحمانه‌ای چون اعدام، تبعید، حبس، بردگی و فروش شخص بدهکار منسوخ شده، ولی هم‌اکنون، مجازات‌های مدنی جایگزین آنها شده است. برای نمونه طبق قانون ورشکستگی ایالات متحده آمریکا پرونده ورشکستگی تا ده سال در سوابق اعتباری بدهکار باقی می‌ماند (White, 2011: 11)^۲ یا در انگلستان مدیران شرکت ورشکسته تا مدت مشخصی صلاحیت تصدی مدیریت شرکت‌های تجارتي را از دست می‌دهند (Efrat, 2006: 365-393). بنابراین، با اینکه در طول تاریخ رویکرد یکجانبه‌گرایانه حقوق ورشکستگی یعنی حمایت مطلق از منافع بستانکاران تعدیل شده است، ولی هم‌اکنون نیز نظام‌های حقوق ورشکستگی در یک تقسیم‌بندی کلی به بستانکارمحور- نظیر قانون تصفیه انگلیس، قانون تجارت ایران^۳ و قانون

۱. «اساساً وضع مقررات ورشکستگی به دلیل رعایت نفع طلبکاران بوده است». رک: اسکینی، ۱۳۸۷: ۴.

۲. سونگ هان و ژنگ لی (۲۰۰۹) در تحقیقی دریافتند که افراد بعد از صدور حکم ورشکستگی کمتر می‌توانند وام بگیرند یا وام‌های دریافتی آنان همراه با نرخ بهره بیشتری است و این وضعیت برای کل دوره ده‌ساله ادامه دارد. این موضوع نشان می‌دهد که درج حکم ورشکستگی برای مدت طولانی در سوابق اعتباری اشخاص، خود نوعی مجازات مدنی و محرومیت از برخی حقوق اجتماعی است. رک:

Song Han & Geng Li (2009). "*Household borrowing after personal bankruptcy*," Finance and Economics Discussion Series 2009-17, Board of Governors of the Federal Reserve System (U.S.), available at <https://www.federalreserve.gov/PUBS/feds/2009/200917/>.

۳. توجه به مقررات قانون تجارت در خصوص سلب اختیار مداخله در اموال از تاجر و قائم‌مقامی مدیر یا اداره تصفیه امور ورشکستگی، پیش‌بینی تنبیهات مهم علیه ورشکسته از جمله در مواد ۴۳۵، ۴۳۶ قانون تجارت و ماده ۳۱ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی، منوط کردن امکان ادامه فعالیت تجارتي ورشکسته به اراده بستانکاران (ماده ۵۰۷ قانون تجارت) یا تحقق منافع آنان (ماده ۲۷ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی و بند ۳ ماده ۴۴۴ قانون تجارت)، دشواری انعقاد قرارداد ارفاقی یا اعاده اعتبار بازرگان همگی حکایت از بستانکارمحور بودن حقوق ورشکستگی ایران دارد. در واقع، «روح قانون تجارت ایران

ورشکستگی اسپانیا- و بدهکارمحور - نظیر فصل یازدهم قانون ورشکستگی ایالات متحده آمریکا^۱ تقسیم می‌شوند: درحالی‌که نظام نوع نخست بر افزایش میزان دریافتی بستانکاران از دارایی بدهکار تمرکز دارد، نظام نوع دوم به ادامه حیات اقتصادی بنگاه تجاری و نیز منافع اشخاص ذی‌نفع دیگر نظیر کارگران نیز توجه دارد. نحوه کنترل و اداره شرکت تجاری متوقف از جمله تفاوت‌های این دو نوع نظام حقوقی است؛ در نظام حقوقی بستانکارمحور نظیر انگلستان، آلمان، ژاپن و سوئیس با بروز ناتوانی شرکت تجاری، گروه مدیریتی جدیدی جایگزین مدیران قبلی می‌شود، ولی در نظام ورشکستگی بدهکارمحور نظیر فصل یازدهم قانون ورشکستگی ایالات متحده آمریکا، مدیران سابق می‌توانند کنترل و اداره بنگاه تجاری را، البته تحت نظارت دادگاه حفظ کنند (Aguiar-Diaz, 2015: 73).

در بررسی آثار هر یک از دو رویکرد مزبور باید گفت، از یک سو، حمایت قانونگذار از بدهکاران موجب کاهش ترس از شکست تجاری و تشویق آنان به خطرپذیری می‌شود و محیط کسب‌وکار را برای کارآفرینان مطلوب می‌سازد. تحلیل برخی اندیشمندان حقوق و اقتصاد هم این است که بستانکارمحور بودن نظام ورشکستگی موجب می‌شود، بازرگان خطرپذیری کمتری داشته باشد (Bebchuk, 2002: 446). این تحلیل دو جزء دارد: حقوق ورشکستگی بستانکارمحور در صورت بروز ناتوانی تنبیهات کافی بر بدهکاران بار می‌کند. از این رو بدهکاران مراقبت زیادی دارند تا وارد موقعیت‌های خطرناک نشوند. همچنین حمایت از بدهکار موجب می‌شود بدهکاری که دچار ناتوانی مالی شده است، ترسی از افشای این واقعیت نداشته باشد و این امر، راه را برای مداخله به‌هنگام و جلوگیری از گسترش دامنه زیان و عمیق‌تر شدن ناتوانی باز می‌کند. به عبارت دیگر، مداخله در امور بنگاه تجاری با مشاهده اولین نشانه‌های پریشانی مالی، می‌تواند آثار مثبتی از جمله جلوگیری از درگیر شدن پرهزینه دادگاه و مقامات دولتی و آسیب به شهرت تجاری را به همراه داشته باشد. در عین حال، مداخله پیش از ناتوانی می‌تواند ارزش بنگاه تجاری را بیشتر از زمانی که پرونده ورشکستگی به صورت رسمی و قضایی مطرح می‌شود، حفظ کند و زمینه اجرای این مداخله به‌هنگام را نظام بدهکارمحور بهتر فراهم می‌کند. ولی در نظام ورشکستگی بستانکارمحور، بازرگان یا مدیران شرکت تجاری تلاش می‌کنند با اقداماتی همچون ساختن اسناد مالی، کاهش هزینه‌ها

که از مطلق احکام آن قابل استخراج است، حمایت از طلبکار است» (ر.ک: صقری، ۱۳۸۸: ۹۱؛ اسکینی، ۱۳۸۷: ۵۷-۱۴۹-۱۷۳).

۱. البته نمی‌توان حقوق ورشکستگی یک کشور را به طور مطلق بدهکارمحور یا بستانکارمحور دانست؛ برای نمونه قانون حمایت از مصرف‌کننده و جلوگیری از سوءاستفاده مصوب ۲۰۰۵ ایالات متحده آمریکا، به رویکرد بستانکارمحور و لزوم پرداخت دین متمایل است.

از طریق تنزل دادن کیفیت محصولات و صدور چک‌های وعده‌دار و برات سازشی، ناتوانی مالی را پنهان کنند (Matej & Vlahu, 2012: 10) و درخواست ورشکستگی را به تأخیر اندازند که این موضوع سبب گسترده شدن دامنه ورشکستگی و ورود ضرر بیشتر به بستانکاران می‌شود (Froute, 2007: 212). بستانکار محور بودن یک نظام ورشکستگی، اگرچه این مزیت را دارد که از بازسازی بنگاه‌های تجارتي ناکارآمد جلوگیری می‌کند، ولی در این رویکرد، خطر تصفیه زودهنگام یا بی‌مورد بنگاه تجارتي نیز شایان توجه است (Froute, 2007: 203)؛ چراکه حمایت محض از بستانکاران، در کنار تمایل شدید آنان به بازپس‌گیری طلب، می‌تواند انحلال زودهنگام شرکت تجارتي را نیز به دنبال داشته باشد (Julian R. Franks et al., 1996: 86). حتی در جایی که مرجع تصفیه با ارزیابی اوضاع مالی شرکت تشخیص دهد که باید از انحلال آن جلوگیری کرد، در نظام بستانکار محور محض و با ترجیح و فشار بستانکاران برای وصول سریع طلب، نجات شرکت تجارتي محقق نخواهد شد. در حقیقت، اگر بستانکاران برای مدیریت بحران پس از بروز ناتوانی، اختیار مطلق داشته باشند، ممکن است یک شرکت خوب منحل شود، یا یک شرکت بد به فعالیتش ادامه دهد. شاید بر اساس همین ملاحظات بوده است که در فرانسه قاضی دادگاه ورشکستگی اختیار بیشتری نسبت به قضات دادگاه‌های ایالات متحده آمریکا و بریتانیا دارد؛ به نحوی که دادگاه می‌تواند برنامه بازسازی شرکت را بدون تأیید بستانکاران بپذیرد (Hart, 2000: 8-9). در مقابل باید گفت، رویکرد حمایتی از بستانکار تأمین اعتبار برای بازرگانان را تسهیل می‌کند (Finch, 1999: 637)^۱، ولی رویکرد حمایتی از بدهکار یا حمایت ضعیف از حقوق بستانکاران مانعی در تأمین مالی بازرگانان است یا نرخ بهره را در وام‌های مورد تقاضا افزایش می‌دهد (Hart, 2000: 4). در واقع حمایت بی‌چون‌وچرای قانونگذار از بدهکار سبب می‌شود بستانکاران به منظور اطمینان از بازیافت طلب، هزینه نظارت زیادی را متحمل شوند که در نهایت این هزینه در نرخ بهره پدیدار می‌شود. حمایت از بدهکار موجب می‌شود خطر ناتوانی به نحو نامتناسبی به بستانکاران بدون وثیقه منتقل شود که با هیچ‌یک از ضوابط کارایی یا انصاف توجیه‌پذیر نیست. همچنین رویکرد حمایت محض از بدهکار ممکن است موجب شود، بدهکار در راستای منافع شخصی و بدون نگرانی از اقدام قانونی

۱. به سبب اثر مثبت حمایت از بستانکاران در رشد سرمایه‌گذاری، قانون جدید ورشکستگی چین که از ابتدای ژوئن ۲۰۰۷ اجرایی شده است، در روند ورشکستگی، پرداخت مطالبات بستانکاران را در اولویت قرار می‌دهد. این وضعیت موجب انگیزش بانک‌های خارجی در اعطای وام به شرکت‌های چینی می‌شود.

Enoch K. Beraho; Richard Elis, "Influence Of Country Culture On Bankruptcy And Insolvency Legal Reform Management", *International Journal of Management & Information Systems*, Second Quarter 2010 Volume 14, p412.
DOI: <https://doi.org/10.19030/ijmis.v14i2.829> (April 2, 2021)

بستانکاران، دست به رفتارهایی در کار تجارتي بزند که سبب کاهش ارزش دارایی و در نهایت ضرر بستانکاران شود.

به نظر می‌رسد حمایت محض از بستانکار یا بدهکار در نظام ورشکستگی می‌تواند آثار نامطلوبی داشته باشد؛ از آثار منفی رویکرد بستانکارمحور، این است که بدهکار وضعیت واقعی مالی خود را از دیگران پنهان می‌کند. در مقابل، رویکرد بدهکارمحور، هزینه اعتبار را در بازار افزایش می‌دهد که این خود به ضرر بدهکاران است. همچنین هریک از دو رویکرد آثار مطلوبی دارند؛ از یک سو، بازسازی و نجات بنگاه‌های تجارتي که در پی کاهش پیامدهای منفی اجتماعی ناتوانی از طریق حفظ اشتغال است، متأثر از رویکرد حمایتی از بدهکار است. از سوی دیگر، حقوق ورشکستگی بستانکارمحور تهدیدات قانونی کافی برای مدیرانی که عملکرد ضعیفی در اداره امور شرکت دارند، از طریق اخراج یا برقراری مسئولیت در نظر می‌گیرد، از این رو زمینه تلاش بیشتر مدیران را فراهم می‌سازد. همچنین در صورت نبود مقررات تنبیهی، بدهکاران انگیزه کمی برای پرداخت بدهی خواهند داشت. بنا به مراتب یادشده، حقوق ورشکستگی باید به نحوی طراحی شود که مشوق‌های کافی در بدهکار و بستانکاران برای عملکرد مطلوب ایجاد کند. ایجاد این عملکرد مطلوب در هر دو طرف، نیازمند متعادل ساختن حقوق ورشکستگی است. در شرایطی که نظام حقوقی بستانکارمحور به انحلال بیش از حد بنگاه‌های تجارتي و نظام حقوقی بدهکارمحور به بقای بی‌مورد آنها منجر می‌شود (Matej, 2012: 14)، یکجانبه‌گرایی از موجبات ناکارآمدی نظام ورشکستگی است. به نظر می‌رسد توجه دوباره به نحوه تخصیص خطر بین بستانکاران و بدهکار باید زیربنای اصلاحات قانون ورشکستگی باشد و در این زمینه، با توزیع بهینه زیان، از بازرگان با حسن‌نیتی که صحت عملکرد داشته ولی بر اثر اتفاقات پیش‌بینی‌ناپذیر دچار ناتوانی شده است، حمایت مناسبی صورت بگیرد تا کارآفرینی در جامعه تنزل پیدا نکند. بنابراین بدهکار صادق و بستانکاران باید به صورت مشترک از رویه ورشکستگی که کارآمد است، بهره‌مند شوند. از این رو در مواجهه با بازرگان متوقفی که صحت عمل داشته است، رویکرد حمایتی از وی در برابر بستانکاران با هدف بازسازی بنگاه تجارتي یا تسهیل تحصیل قرارداد ارفاقی یا شروع دوباره فعالیت تجاری، ضرورتی اقتصادی و اجتماعی محسوب می‌شود.

۴. هدف حقوق ورشکستگی

در اهمیت بحث حاضر همین بس که طراحی و اجرای قانون ورشکستگی بر اقتصاد کشور تأثیر می‌گذارد (Froute, 2007: 201) و طراحی قانون ورشکستگی مناسب نیز در گرو شناخت

اهداف حقوق ورشکستگی است. در ادامه به طرح نظریات مربوط و ارزیابی آنها پرداخته می‌شود.

۴.۱. نظریه معامله بستانکاران^۱ - بیشینه‌سازی ثروت بستانکاران

نظریه معامله بستانکاران نخستین بار در سال ۱۹۸۰ از سوی توماس جکسون مطرح شد و در ادامه داگلاس بیرد و رابرت اسکات از این نظریه حمایت کردند. از نظر آقای جکسون و حامیان وی، تنها هدف حقوق ورشکستگی افزایش مجموع دریافتی بستانکاران است (Jackson & Scott, 1989: 155-160). نظریه معامله بستانکاران که بر مبنای اقتصاد نئوکلاسیک و فرضیه بازار کارآمد پی‌ریزی شده است، ورشکستگی را ابزاری برای جمع‌آوری اموال و پرداخت بدهی‌ها قلمداد می‌کند؛ به نحوی که حتی‌الامکان بستانکاران به وضعیت قبلی خود در بازار - قبل از ناتوانی بدهکار - بازگردند. از نظر آقای جکسون، تأسیس ورشکستگی باید مبتنی بر بازتاب توافقات بستانکاران قبل از ورشکستگی طراحی شده باشد. وی با ارجاع به وضعیت پیش از ورشکستگی و اعلام موافقت بستانکاران برای اقدام جمعی طی یک قرارداد فرضی، به توجیه نظریه خود می‌پردازد؛ این اندیشمند معتقد است اگر بستانکاران مجاز به انتخاب میان دو نظام اقدام انفرادی یا جمعی در روند تصفیه بودند یا قبل از بروز ناتوانی فرصت توافق با یکدیگر را داشتند، در حجاب بی‌خبری از موقعیت حقوقی آتی خود میان دیگران، به‌منظور اطمینان از بهره‌مندی از حقوق برابر با سایرین، نظام اقدام جمعی را برمی‌گزیدند. از دید او، بستانکاران پیش از بروز ناتوانی بدهکار، برای روند جمع‌آوری و توزیع اموال وی، بر تأسیس یک نظام گروهی الزام‌آور، توافق کرده‌اند.^۳ توماس جکسون معتقد است حقوق ورشکستگی

1. creditor's bargain theory

۲. برای ملاحظه دیدگاه مشابه رک: طجولو، ۱۳۸۹: ۲۳۹-۲۵۷؛ سماواتی، ۱۳۹۷: ۵۷.

۳. توافق مذکور ایده حجاب بی‌خبری (veil of ignorance) جان رالز را مدنظر قرار می‌دهد. جان رالز، فیلسوف آمریکایی و از چهره‌های مطرح فلسفه سیاسی و فلسفه اخلاق در سده بیستم، شرایط زیر را فرض می‌گیرد: فرض کنیم هیچ‌کس هنوز آفریده نشده و ما در مرحله قبل از ورود به این دنیا هستیم و از ما سؤال می‌شود اگر وارد جهان بشوید می‌خواهید کجا قرار بگیرید؟ این پرسش را وقتی از ما می‌کنند که از خیلی چیزها بی‌خبریم و موقعیت‌های مختلفی هم که در دنیا وجود دارد، بر ما پوشیده است؛ ما در پس پرده بی‌خبری هستیم و هیچ‌کس جایگاه اجتماعی، جنسیت، وضعیت، موقعیت طبقاتی یا مقام خود را نمی‌شناسد و نمی‌داند سهمش از موهبت‌ها و توانایی‌های طبیعی، هوش، قدرت و چیزهای دیگر چقدر است. هیچ‌کس نمی‌داند سیاه است یا سفید، فقیر است یا غنی، دانشمند است یا بی‌سواد، زن است یا مرد، جوان است یا پیر و نمی‌داند چه موقعیت اجتماعی، نژادی و... خواهد داشت. جان رالز می‌گوید کسانی که در پس پرده بی‌خبری از فردای خودشان بی‌خبرند، شرایطی را برای ورود به جهان پیشنهاد می‌کنند که به ضررشان نباشد. هیچ‌کس چیزی را که به زیان خود باشد پیشنهاد نمی‌کند. اگر این بی‌خبری وجود نداشته باشد هر کس اصولی را تحمیل می‌کند که به نفع خودش باشد. بنابراین، افراد به توافق نخواهند رسید. همین که افراد در پس پرده بی‌خبری، ناآگاه از آینده هستند، ترغیب می‌شوند تصمیم‌های خود را مبتنی بر انصاف (عدم تبعیض) بگیرند و به دنبال قواعدی باشند که آزادی همه را تأمین کند و نابرابری‌ها به محرومیت افراد محروم

ابزاری است که فقط برای جمع‌آوری و توزیع اموال بدهکار بین بستانکاران ایجاد شده است (Jackson, 1986: 8-19). از این رو نتیجه نظریه او این است که بقاء و بازسازی بنگاه تجارتي از اهداف حقوق ورشکستگی محسوب نمی‌شود.^۱ از نظریه مزبور این نتیجه حاصل می‌شود که حمایت از حقوق و منافع غیر از بستانکاران نظیر کارمندان بنگاه تجارتي و جامعه محلی از شئون و کارکردهای تأسیس ورشکستگی نیست (Gross, 1994: 1031). با توجه به این دیدگاه، انواع مختلف مقررات ورشکستگی صرفاً زمانی موجه‌اند که با منافع بستانکاران ارتباط داشته باشند و از آن پشتیبانی کنند.

از نقاط قوت این نظریه این است که وجود یک نظام گروهی الزام‌آور برای وصول طلب را توجیه می‌کند. توماس جکسون معتقد است وجود چنین نظامی به کاهش هزینه جمع‌آوری اموال و وصول طلب و بیشینه‌سازی مجموع اموال بدهکار کمک می‌کند و از نظر اداری کارآمد و مؤثر است (Jackson, 1991: 861). با اینکه نظریه معامله بستانکاران در نظام‌های حقوقی دنیا از جمله قانون ورشکستگی ۱۹۹۹ آلمان مؤثر بوده، ولی این دیدگاه مورد انتقادهای گسترده قرار گرفته است. عمده اشکال وارد شده این است که این نظریه تأسیس ورشکستگی را در حد فقط یک نظام جمع‌آوری و توزیع اموال در راستای منافع بستانکاران تنزل می‌دهد (Sullivan et al., 1989: 256). ایراد شده است که در رویکرد بیشینه‌سازی ثروت بستانکاران، تمام سیاست‌ها و مقررات به منظور اطمینان از افزایش دریافتی بستانکاران از اموال بازرگان طراحی و تدوین شده‌اند و این نظریه منافع قانونی بسیاری از اشخاص را که در دایره معامله بستانکاران قرار نمی‌گیرند نفی می‌کند^۲، حال آنکه باید توجه داشت کارمندان و جامعه نیز به‌عنوان یک کل به بنگاه تجارتي وابستگی دارند و از سقوط آن متأثر می‌شوند (Gross, 1994: 1031-1032). به نظر می‌رسد دیدگاهی که در آن نظام ورشکستگی فقط چارچوبی برای فروش و تقسیم اموال بازرگان متوقف بین بستانکاران است، تأسیس ورشکستگی، درمان و راهکاری برای

نیفزاید. وقتی پس پرده بی‌خبری هستیم و نمی‌دانیم فردا که وارد جهان می‌شویم کجا قرار خواهیم گرفت، قاعدتاً عدالت را آنچنان معنا و اعمال می‌کنیم که تبعیضی نماند. رالز می‌گوید البته در جهان تساوی مطلق هم برقرار نمی‌شود؛ به هر حال، یکی قوی‌تر و یکی ضعیف‌تر است، ولی تا حد امکان باید این نابرابری‌ها را به خاطر خودمان هم که شده، رفع کنیم. برای مطالعه بیشتر ر.ک:

Rawls, John. 1980. Kantian constructivism in moral theory. *Journal of Philosophy*, Vol. 77, No. 9, pp. 515-572. Available at <http://www.jstor.org/stable/2025790>

۱. پیامد این نظر آن است که بازسازی بنگاه تجارتي وقتی جایز است که به نفع بستانکاران باشد و آنها با بازسازی موافقت کنند. در واقع، در این نظریه نجات و ابقای بنگاه تجارتي بحران‌زده، فی‌نفسه اصالت ندارد.

۲. به نظریه معامله بستانکاران ایراد شده که این نظریه تمام بستانکاران را برابر می‌داند، حال آنکه بستانکاران در موضع برتر مانند دارندگان وثیقه بر خلاف بستانکاران عادی تمایل به انتخاب اقدام انفرادی دارند نه گروهی (Korobkin, 1993: 552-555).

شکست‌های تجارتي و فراهم کردن شرايطی برای ادامه فعالیت شرکت‌ها و بنگاه‌های تجارتي کارآمد نخواهد داشت.

۲.۴. نظریه جامع قراردادمحور^۱

نظر دیگری که تلاش می‌کند محدودیت‌های نظریه معامله بستانکاران را برطرف کند، دیدگاه جامع قراردادمحور است که توسط دونالد کروبکین ارائه شده است. کروبکین نه تنها بستانکاران قراردادی، بلکه همه کسانی را که به صورت بالقوه از ناتوانی و کاهش ارزش بنگاه تجارتي متأثر می‌شوند، داخل در معامله بستانکاران قرار می‌دهد. کروبکین بر این باور است که ناتوانی بر گروه‌های مختلفی که شغل‌های گوناگون دارند و از نظر توان و اقتدار با هم متفاوت‌اند، تأثیر می‌گذارد. از این رو در مدیریت ورشکستگی باید به دو اصل اتکا کرد: نخست «اصل شمول»^۲ که تصریح می‌کند همه طرفینی که از ورشکستگی اثر منفی پذیرفته‌اند، در پافشاری برای تحقق تقاضاهایشان محق‌اند. دوم «اصل برنامه‌ریزی منطقی»^۳ که مشخص می‌کند اشخاص چگونه و تا چه حد می‌توانند حقوق قانونی خود را اجرا کنند. اصول مذکور در پی تحقق هدفی بسیار مهم‌اند؛ هدف مذکور تعیین برنامه منطقی و بلندمدتی است که می‌توان با کمک آن، آنچه را برای نهاد تجاری مناسب و مفید است، تعیین و مشخص کرد (Korobkin, 1993: 572-575).

علاوه بر آنچه در خصوص دیدگاه جامع قراردادمحور گفته شد، دیدگاه جامعه‌گرا^۴ که به دنبال تعادل بین گستره وسیعی از منافع و لحاظ رفاه اجتماعی در تصمیم‌سازی است، منافع جامعه را بالاتر از منافع بستانکاران و شرکت قرار می‌دهد. دیدگاه اخیر معتقد است که هدف اولیه باید حفظ شرکت تجارتي باشد و در صورت شکست در نائل شدن به این هدف، باید یک روند تصفیة منظم تدارک دیده شود. گزارش کمیته کورک^۵ نیز با تأکید بر منافع جامعه اعلام می‌دارد که باید از سقوط شرکت‌های تجارتي ارزشمند جلوگیری کرد. اما ایراد شده است که به‌کارگیری تأسیس ورشکستگی به منظور حمایت از ارزش‌های مختلف جامعه، به سبب اینکه شناسایی ارزش‌ها و منافع جامعه دشوار است و حتی مشخص نیست باید از کدام یک از این ارزش‌ها و منافع حمایت کرد، قابل پذیرش نیست و چنانچه حمایت از برخی ارزش‌ها ضرورت داشته باشد، به جای درج در مقررات ورشکستگی، قانونگذار می‌تواند

-
1. A Broad-Based Contractarian Approach
 2. Principle of inclusion
 3. Principle of rational planning
 4. The communitarian approach
 5. The Cork Committee

رویکرد حمایتی خود از این ارزش‌های غیراقتصادی را از طریق بخش‌های دیگر نظام حقوقی اعمال کند. در حقیقت تعیین منافع جامعه آسان نیست.^۱

۳.۴. دیدگاه ارزش‌های چندگانه^۲

نظریه ارزش‌های چندگانه در حقوق ورشکستگی ابتدا توسط خانم الیزابت وارن مطرح شد و در ادامه از سوی دونالد کروبکین استاد حقوق دانشگاه روتگرز نیز مورد دفاع قرار گرفت. حامیان این رویکرد هدف واحدی را برای حقوق ورشکستگی در نظر نمی‌گیرند و معتقدند که حقوق ورشکستگی باید به طیف وسیعی از ارزش‌ها خدمت کند (Warren, 1987: 811) و مجموعه‌ای از اصول اخلاقی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و انصاف را مبنای وضع مقررات ورشکستگی می‌دانند (Korobkin, 1991: 781). دیدگاه خانم وارن این است که نظریه پیشینه‌سازی ثروت بستانکاران، به اندازه کافی توان توضیح هدف حقوق ورشکستگی را ندارد و آن فقط بخشی از اهداف حقوق ورشکستگی است (Warren, 1987: 812). وی برای تأسیس ورشکستگی چهار هدف اساسی را برمی‌شمرد؛ ۱. بالا بردن ارزش بنگاه تجارتي ورشکسته؛ ۲. توزیع اموال بدهکار بین بستانکاران بر مبنای اصول هنجاری همچون انصاف؛ ۳. درونی کردن هزینه ناتوانی و تحمیل زیان ورشکستگی بدهکار بر اشخاصی که با او در ارتباط بوده‌اند^۴ و ۴. ایجاد اعتماد در نظارت خصوصی به نحوی که با بروز پریشانی مالی، بدهکار خود تقاضای مداخله دولت را کند (Warren, 1993: 344). دونالد کروبکین نیز معتقد است که تأسیس ورشکستگی صرفاً به دنبال جمع‌آوری و تقسیم اموال بازرگان نیست، بلکه نظام ورشکستگی باید به پریشانی مالی به عنوان یک بحران گسترده که موضوعات متنوعی از ارزش‌های انسانی، اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی را به دنبال دارد، پاسخ‌های درخوری داشته باشد (Korobkin, 1992: 341). به عبارت دیگر، این رویکرد هدف ورشکستگی را منحصر به افزایش ثروت بستانکاران نمی‌داند، بلکه فرایند ورشکستگی را به عنوان ابزاری برای دستیابی به اهداف متعدد، مانند توزیع بهینه زیان ناشی از ناتوانی در میان دامنه وسیعی از اشخاص، تأمین منافع اشخاصی که

۰۱. برای نمونه در تعارض بین فعالیت صنعتی کارخانه و اشتغال از یک سو با آلودگی زیست‌محیطی ناشی از آن از سوی دیگر، ترجیح یکی بر دیگری با ضابطه منفعت جامعه، دشوار است. با این حال، از نظر کارن گروس استاد دانشکده حقوق دانشگاه نیویورک دشواری تعریف و تعیین حد و مرز منفعت جامعه، به تنهایی، توجیه حذف یک نظریه اقتصادی از حقوق ورشکستگی نیست. ر.ک:

Gross, Karen. (1994), "Taking community interests into account in bankruptcy: an essay", Washington, University Law Quarterly, Vol. 72 No. 3.

2. Multiple Values Theory

3. A System to Enhance Value

4. A System to Internalize the Costs of Failure to the Parties Dealing with the Debtor

به طور غیرمستقیم از ناتوانی شرکت تجاری متضرر می‌شوند، مانند کارمندان، حمایت از منافع عمومی و سرمایه‌گذاران^۱، اولویت‌بندی مناسب میان بستانکاران، تدارک شرایط بازسازی و نجات شرکت تجاری و استقرار نظام مسئولیت برای افرادی که در ناتوانی شرکت تجاری مقصر بوده‌اند، در نظر می‌گیرد. با این حال، رویکرد ارزش‌های چندگانه حقوق ورشکستگی از انتقاد مصون نمانده است. ایراد شده است که این رویکرد پیچیده هیچ اصل کلی برای راهنمایی تصمیم‌سازان در زمینه مدیریت بحران و حتی حل تعارض میان ارزش‌ها ارائه نمی‌دهد و در نتیجه‌گیری دچار عدم اطمینان، ابهام و بلا تکلیفی است (Finch, 2002: 48).

۴.۴. دیدگاه ارزش صریح^۲

خانم ونسا فینچ استاد دانشگاه اقتصاد و علوم سیاسی لندن اظهار کرد، اگرچه هریک از نظرهای قبل جنبه‌های مختلفی از کارکرد حقوق ورشکستگی را برجسته می‌کنند، ولی در ارائه‌ی نمایی کامل از موازن حقوق ورشکستگی ناتوان بوده‌اند (Finch, 2009: 41). وی اعلام می‌کند با توجه به اینکه در این فرایند، در خصوص آینده شرکت تصمیم‌گیری شده و در رویه ورشکستگی اقدامات انفرادی بستانکاران متوقف می‌شود، از این رو ورشکستگی منافع عمومی و خصوصی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Finch, 2009: 52-53). بر همین اساس، قانونگذار باید منافع عمومی و خصوصی، هردو را مدنظر قرار دهد و نباید فقط بر یکی از دیدگاه‌های جامعه‌گرا یا معامله بستانکاران متمرکز شود (Finch, 2009: 53). از نظر وی رویکردی مناسب است که بین منافع عمومی و خصوصی تعادل برقرار کند. از دیدگاه وی اصولی که باید بر قانونگذاری ورشکستگی حاکم باشد و فرایند ورشکستگی با آنها توجیه می‌شود، شامل چهار اصل است: ۱. کارایی، ۲. تخصص (تصمیمات توسط افراد ذی‌صلاح گرفته شود)، ۳. مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی (شفاف بودن روند ورشکستگی و کنترل افراد دخیل در ورشکستگی) و ۴-انصاف (Ibid:54).

نظریه مزبور از سوی موکال مورد انتقاد قرار گرفت، وی اظهار کرد نظریه ارزش صریح در تمییز بین اهداف اساسی و رویه‌ای حقوق ورشکستگی ناتوان است (Mokal, 2003: 457). موکال، اهداف اساسی^۳ را اهداف نهایی حقوق ورشکستگی محسوب می‌کند که وجود این

۰۱ پرفسور گود نیز معتقد است منافع دیگری غیر از طلبکاران وجود دارد که باید مورد حمایت قرار گیرند: اول، منافع عمومی که باید با محدود کردن رفتار سوء طلبکاران مورد حمایت قرار گیرد؛ دوم، منافع سهامداران و حمایت از سرمایه‌گذاری مالی آنها؛ سوم، منافع نیروی کار که آورده آنها در فرایند تولید دسته جمعی کار، تخصص و وفاداری آنهاست. (طجرلو، ۱۳۸۹: ۲۵۳).

2. Explicit Value Theory

3. Substantive goals

حوزه از حقوق را با اثبات چرایی و ارزش وجود آن، توجیه می‌کنند و اهداف رویه‌ای^۱ را روش‌های ناظر بر چگونگی دستیابی به اهداف اساسی می‌دانند. به بیان ساده، هنگامی که اهداف اساسی حقوق ورشکستگی تعیین شد، در آن صورت است که در مقام انتخاب از بین طرح‌های مختلف اجرایی به منظور حصول به این اهداف، کارایی ایفاء نقش خواهد کرد. از نظر موکال، کارایی هدف حقوق ورشکستگی نیست و این معیار صرفاً در مقام قضاوت در ترجیح یک روش که کمترین هزینه اجرا را در پی دارد، از بین روش‌های پیشنهادی دیگر، کاربرد دارد (Mokal, 2003: 457).

۵.۴. شروع دوباره

هم‌اکنون ایجاد فرصت شروع دوباره برای بدهکاران از اهداف اصلی قوانین مربوط به ورشکستگی محسوب می‌شود.^۲ رویکرد نوین در حقوق ورشکستگی ایدهٔ بیشینه‌سازی ثروت بستانکاران را به عنوان هدف منحصر به فرد تأسیس ورشکستگی رد می‌کند و این هدف را در کنار حفظ یا ادامه حیات اقتصادی بازرگان مورد توجه قرار می‌دهد (Sean C. Currie, 2009: 243). در نگاهی موسع، سیاست شروع دوباره می‌تواند شامل نهاد بازسازی، قرارداد ارفاقی، اعاده اعتبار و نهاد معافیت از بازپرداخت بدهی شود؛ چراکه صرف نظر از مرحلهٔ مربوط به اجرای هریک از اینها، در هر سه نهاد به لزوم احیا و نجات بنگاه‌های اقتصادی بحران زده و تسهیل ادامهٔ فعالیت یا بازگشت دوبارهٔ بازرگان به تجارت توجه شده است، ولی در اندیشهٔ حقوقدانان خارجی، به طور خاص نظریهٔ شروع دوباره ناظر بر «معافیت ورشکسته از بازپرداخت بدهی» است که در ذات سه نهاد دیگر قابل شناسایی نیست. در این معنا، نظریهٔ شروع دوبارهٔ بازرگان، با بریء ساختن بدهکار از بازپرداخت دیون مازاد بر دارایی و حمایت از دارایی و درآمد آتی او در مقابل بستانکاران فرصتی را برای آغاز دوبارهٔ فعالیت اقتصادی به او اعطا می‌کند (طوسی و بیگدلو، ۱۴۰۰: ۳۱۳).^۳ کسب و کارهای ضعیف یا خوب، هر دو ممکن است با شکست و ناتوانی مالی روبه‌رو شوند؛ اگر شرایط بازسازی و تجدید ساختار بنگاه تجارتي وجود داشت، کارایی حکم می‌کند این امر دنبال و محقق شود، ولی اگر شرایط آن مهیا نبود، تصفیه و تقسیم اموال نباید به معنای رها کردن بازرگان باتجربه و صادقی باشد که به سبب عواملی خارج از کنترل و

1. Procedural goals

۲. برای مطالعه بیشتر ر.ک: طوسی، عباس و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۱۳-۳۳۳.

۳. در واقع، نکته‌ای که در نهاد بازسازی و قرارداد ارفاقی به آن توجه کافی صورت نگرفته و نظریهٔ شروع دوباره بر آن تأکید می‌کند، این است که محافظت از ارزش و سرمایهٔ نیروی انسانی باتجربه و مولد، امری ضروری است که به دورهٔ مدیریت بحران ورشکستگی منحصر نمی‌شود.

پیش‌بینی‌ناپذیر گرفتار ورشکستگی شده است.^۱ باید گفت نظریه شروع دوباره با هدف بیشینه‌سازی ارزش اموال بدهکار نیز منافاتی ندارد، چراکه از آثار مطلوب نظریه مزبور، این است که زمینه بازپرداخت بالاترین میزان طلب به بستانکاران را فراهم می‌سازد. توضیح اینکه، وقتی دیون بدهکار متوقف را، به شرط همکاری و صداقت در تحویل و معرفی اموال، مشمول معافیت قرار می‌دهیم، وی تشویق می‌شود که تمام دارایی خود را برای توزیع، تسلیم کند و در این وضعیت، بستانکاران نسبت بیشتری از طلب خود را دریافت می‌کنند.

۴.۶. نظر برگزیده: سیاست شروع دوباره هدف بنیادین حقوق ورشکستگی

اگرچه به نظر می‌رسد نظام ورشکستگی باید مجموعه‌ای از اهداف را محقق سازد، ولی در این بین مهم‌ترین و نخستین رسالت و هدف بنیادین حقوق ورشکستگی این است که فرصت شروعی تازه برای بازرگان بدهکار را فراهم سازد و فعالیت اقتصادی بنگاه‌های بحران‌زده را احیا کند. نهادهایی چون قرارداد ارفاقی، اعاده اعتبار، بازسازی بنگاه تجارتي و معافیت از بازپرداخت دین برخاسته از همین هدف است. در واقع، توانبخشی و احیای بنگاه‌های تجارتي ارزشمند و فراهم کردن فرصت شروع دوباره برای بازرگان با حسن‌نیت و باتجربه، می‌تواند حفظ مشاغل، بازپرداخت بیشتر به بستانکاران، ادامه روابط تجاری با تأمین‌کنندگان مواد اولیه، تولید ثروت و افزایش رفاه اجتماعی را به همراه داشته باشد. به نظر می‌رسد اگر هدف حقوق ورشکستگی فقط بیشینه‌سازی ثروت بستانکاران و تکیه بر خواست و اراده آنان باشد، ممکن است در موارد متعددی خواست بستانکاران تصفیه و فروش دارایی بازرگان و تجارخانه باشد که نتیجه آن هدررفت سرمایه‌های مادی و انسانی بنگاه تجارتي به قیمت رضایت بستانکاران است. این در حالی است که سیاست شروع دوباره بازرگان - در معنای اعم - با اعتقاد به حفظ و ادامه حیات اقتصادی بنگاه تجارتي و تسهیل و فراهم‌سازی آغاز دوباره فعالیت تجارتي - حتی پس از تصفیه - از هدررفت سرمایه‌های مادی و انسانی جلوگیری می‌کند.

اما از اهداف فرعی حقوق ورشکستگی بیشینه‌سازی ارزش دارایی بازرگان متوقف است. امکان مداخله در قراردادهای پیش از توقف، ممنوعیت مداخله بازرگان در اموال خود در طول مدیریت بحران ورشکستگی، منع تعقیب انفرادی علیه بازرگان از جمله مقرراتی است که در راستای این هدف فرعی وضع شده‌اند. روشن است به تبع افزایش ارزش کل دارایی بازرگان، بستانکاران نیز نسبت بیشتری از طلب خود را دریافت خواهند کرد. هدف فرعی دیگر حقوق

۱. البته این امتیاز باید برای آن دسته از بدهکارانی در دسترس باشد که قبل و بعد از بروز توقف رفتار غیرمسئولانه، آمیخته با تقصیر سنگین و غیرصادقانه نداشته باشند.

ورشکستگی-در صورت شکست در بازسازی بنگاه تجارتي یا انعقاد قرارداد ارفاقی- توزیع عادلانه و بهینه اموال و زیان ناشی از ورشکستگی است. در این زمینه از جمله باید توانایی نسبی بستانکاران در تحمل هزینه‌های ناشی از ورشکستگی را مدنظر قرار داد؛ برای نمونه کارگران بنگاه تجارتي، با توجه به آسیب‌پذیری اقتصادی آنها، گروه مناسبی برای تحمل هزینه‌های ورشکستگی تلقی نمی‌شوند. در نهایت لازم است در طراحی یک نظام ورشکستگی همه این اهداف، با رعایت اولویت، مدنظر قرار گیرند (Matej & Vlahu, 2012: 5).

۵. نتیجه

ورشکستگی یک بازرگان و امور راجع به آن موضوعی است که به‌غیر از بستانکاران افراد دیگری را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. از این‌رو نگاه تک‌بعدی و تأکید صرف بر حقوق بستانکاران بدون لحاظ آثار اقتصادی و اجتماعی ورشکستگی نمی‌تواند هدف اصلی حقوق ورشکستگی باشد. به‌نظر می‌رسد هدف بنیادین حقوق ورشکستگی تحقق سیاست شروع دوباره بازرگان- در معنای گسترده- است و اهداف دیگر نظیر بیشینه‌سازی ارزش دارایی بازرگان، بیشینه‌سازی ثروت بستانکاران و توزیع بهینه اموال و زیان ناشی از ناتوانی، از اهداف میانی یا فرعی و در طول و مقدمه هدف بنیادین پیش‌گفته است.^۱ در واقع، در یک نگاه کلی سیاست شروع دوباره بازرگان معنای گسترده‌ای پیدا می‌کند که نهادهایی همچون معافیت از پرداخت دین، قرارداد ارفاقی، بازسازی و اعاده اعتبار در آن جای می‌گیرند و آنچه مدنظر نگارنده است، همین معناست. به‌نظر می‌رسد وضع قواعد و تفسیر مقررات ورشکستگی نیز باید با اولویت همین هدف بنیادین صورت گیرد. با این حال، در این مسیر و اعتقاد به این هدف نباید افراط کرد، چراکه قانون ورشکستگی ناکارآمد می‌تواند سبب بروز دو نوع خطا شود: نخست انحلال و تصفیه بنگاه تجارتي کارآمد و دوم ابقای بنگاه تجارتي ناکارآمد. به‌نظر می‌رسد کارکرد یک نظام ورشکستگی باید این باشد که سازوکاری را فراهم سازد تا بنگاه‌های تجارتي که از لحاظ اقتصادی هنوز کارآمد محسوب می‌شوند، بازسازی و احیا شوند و به فعالیت تجارتي خود ادامه دهند و در عین حال از طریق تصفیه و انحلال، بنگاه‌های تجارتي ناکارآمد را ناچار سازد از چرخه اقتصادی کشور حذف شوند.^۲ از این‌رو حقوق ورشکستگی کارآمد باید تا حد امکان بستر خروج کم‌هزینه یک شرکت تجارتي مواجه با ناتوانی مالی-

۱. برای ملاحظه دیدگاه‌های متفاوت ر.ک: رضانی آکردي، ۱۳۸۹: ۲۳۹؛ طجرلو، ۱۳۸۹: ۲۵۵.

۲. اصل اساسی در مدیریت بحران ورشکستگی بهره‌وری است و قانون ورشکستگی باید با هدف احیای بهره‌وری و ظرفیت تولیدی طراحی و تفسیر شود. ورشکستگی انگیزه‌های تولید و به‌تبع آن بهره‌وری را از بین می‌برد، ولی قواعد حقوقی مناسب در حوزه ورشکستگی می‌تواند آن را احیا کند.

ورشکستگی اقتصادی - را از عرصه اقتصادی کشور فراهم سازد؛ این موضوع که می‌توان بر آن تخریب خلاقانه^۱ نام گذارد، به‌نوبه خود موجب ورود شرکت‌های تجارتي کارآمد به عرصه اقتصادی کشور و فعال بودن بستر رقابت می‌شود (Matej & Vlahu, 2012: 10). در واقع، دسته‌بندی بنگاه‌های تجارتي کارآمد از موارد ناکارآمد و حمایت از دسته نخست، در ارتقای بهره‌وری کل بسیار مهم است.

تحقیقات نشان می‌دهد که سیاست برخورد شدید با بنگاه‌های تجارتي شکست‌خورده، می‌تواند عرضه سرمایه در جامعه و میزان ورود بازرگانان جدید به عرصه تجارت را کاهش دهد (Adalet et al., 2016: 10). همچنین سیاست برخورد سختگیرانه با بنگاه‌های تجارتي، به افزایش هزینه کسب‌وکار تجارتي و به‌تبع آن کاهش انگیزه بازرگانان برای آزمایش ایده‌های جدید، منجر می‌شود. در این میان، مهم یافتن نقطه تعادل مناسب در حمایت از کارآفرینان شکست‌خورده و بستانکاران است؛ اولی برای رونق اقتصاد و بهره‌وری بیشتر در جامعه و دومی برای جلوگیری از تأثیر نامطلوب بر نرخ سرمایه‌گذاری (Adalet et al., 2016: 10). در عین حال، حتی در فرض تصفیه و تقسیم اموال ورشکسته، هدف بنیادین شروع دوباره، حمایت از بازرگانان با حسن‌نیت، ولی بدشانس را با ابزار معافیت از بازپرداخت دیون مزاد بر دارایی مورد تأکید قرار می‌دهد.

بیانیه نبود تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که تعارض منافع وجود ندارد و تمام مسائل اخلاق در پژوهش را شامل پرهیز از دزدی ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش‌شونده، سوءرفتار و غیره، به‌طور کامل رعایت کرده‌اند.

منابع

الف) فارسی

۱. اسکینی، ربیعا (۱۳۸۷). حقوق تجارت: ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته. ج یازدهم، تهران: سمت.
۲. رمضانی آکردی، حبیب (۱۳۹۹). «هدف حقوق ورشکستگی». فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی دانشگاه تهران، ش ۲ دوره ۵۰، ص ۲۲۵-۲۴۱. DOI: 10.22059/JLQ.2020.291685.1007295
۳. سماواتی، حشمت‌الله (۱۳۹۷). اصول ورشکستگی. ج دوم، تهران: مجد.
۴. صقری، محمد (۱۳۸۸). حقوق ورشکستگی. ج دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۵. طجریلو، رضا (۱۳۸۹). «بررسی مبانی نظری حقوق ورشکستگی در سیستم حقوقی آمریکا و انگلستان». فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی دانشگاه تهران، دوره ۴۰، ش ۲، ص ۲۳۹-۲۵۷. DOI: 20.1001.1.25885618.1389.40.2.14.7.257-239
۶. کاویانی، کورش (۱۳۹۱). حقوق ورشکستگی. ج اول، تهران: میزان.

۷. طوسی، عباس؛ بیگلرلو؛ بهنام و کورش کاویانی (۱۴۰۰). «سیاست شروع دوباره بازرگان به‌عنوان دیدگاهی نو در نظام‌های حقوق ورشکستگی». فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی دانشگاه تهران، دوره ۵۱، ش ۲، ص ۳۱۳-۳۳۳.
DOI: 10.22059/JLQ.2021.308944.1007431

ب) خارجی



8. Bebchuk, L. A. (2002). "Ex Ante Costs of Violating Absolute Priority in Bankruptcy". *The Journal of Finance*, Vol.57, No. 1, pp.445-460, Available at: <https://www.jstor.org/stable/2697845> (Accessed December 22, 2023).
9. Celentani, M., Garcia-Posada, M., Gomez, F., Working paper, FEDEA 2010. The Spanish business bankruptcy puzzle and the crisis. Available at: <https://documentos.fedea.net/pubs/dt/2010/dt-2010-11.pdf> (Accessed June 5, 2022).
10. Froute, P. (2007). "Theoretical foundation for a debtor friendly bankruptcy law in favour of creditors." *Eur J Law Econ*, (24), pp.201-214. DOI: <https://doi.org/10.1007/s11187-016-9810-1>.
11. Finch, V. (2009). *Corporate insolvency law: perspectives and principles*. Cambridge University Press, Cambridge.
12. Finch, V. (1999). "Security, Insolvency and Risk: Who Pays the Price?". *The Modern Law Review*, Vol. 62, No. 5, pp.633-670. DOI: <https://doi.org/10.1111/1468-2230.00230>.
13. Gross, K. (1994). "Taking community interests into account in bankruptcy: an essay". *Washington, University Law Quarterly*, Vol. 72 No. 3, Wash.ULQ1031. Available at: <https://journals.library.wustl.edu/lawreview/article/id/7060/> (Accessed May 12, 2021).
14. Gross, K. (1997). *Failure and Forgiveness: Rebalancing the Bankruptcy System*. Yale University Press.
15. Hart, O. (2000). "Different Approaches to Bankruptcy". *Proceedings of the Annual Bank Conference on Development Economics in Europe*, June 21-23, 1999, National Bureau of Economic Research. (Paris: La Documentation Francaise. Available at: <https://scholar.harvard.edu/hart/publications/different-approaches-bankruptcy>.
16. Inmaculada Aguiar-Diaz, Maria Victoria Ruiz-Mallorqui (2015). "Causes and resolution of bankruptcy: The efficiency of the law", *The Spanish Review of Financial Economics*, (13), pp.71-80. DOI: 10.1016/j.srfe.2015.04.001.
17. Jackson, T. (1991). "Bankruptcy, non-bankruptcy entitlement, and the creditors' bargain". *Yale Law Journal*, (91), pp. 857-907. Available at: <http://hdl.handle.net/20.500.13051/16136>. (Accessed May 5, 2021).
18. Jackson, T. (1986). *The Logic and Limits of Bankruptcy Law*, Harvard University Press, Cambridge, Mass.
19. Jackson, T., & Scott, R. (1998). "on the nature of bankruptcy: An essay on bankruptcy sharing and the creditors' bargain". *Virginia law Review*, Vol.75, pp.155-204. <https://doi.org/10.2307/1073167> (Accessed June 23, 2022).
20. Korobkin, D.R. (1993), "Contractarianism and the normative foundations of bankruptcy law". *Texas Law Review*, Vol. 71, pp. 552-575. Available at: <https://api.semanticscholar.org/CorpusID:152893941> (Accessed March 2, 2023).
21. Korobkin, D.R. (1991). "Rehabilitating Values: A Jurisprudence of Bankruptcy". *Columbia Law Review*, Vol. 91 No. 4, pp. 717-781. Available at: <https://doi.org/10.2307/1122945> (Accessed May 1, 2023).
22. Korobkin, Donald, (1992) "Value and Rationality in Bankruptcy Decisionmaking", 33 *William & Mary Law Review* 333-336. Available at: <https://scholarship.law.wm.edu/wmlr/vol33/iss2/2> (Accessed August 23, 2023).
23. Mokal, Rizwaan Jameel (2003). "On fairness and efficiency". *Modern Law Review* 66,452-467. Available at: <https://doi.org/10.1111/1468-2230.6603008> (Accessed August 20, 2023)
24. Marinc, M., Razvan, V. (2012). *The Economics of Bank Bankruptcy Law*. Springer-Verlag, Berlin Heidelberg.
25. Adalet McGowan, M; Andrews, D. (2016). "Insolvency Regimes and Productivity Growth: A Framework for Analysis". *Economics Department Working Papers* No. 1309.

- Available at: <https://www.oecd.org/economy/growth/insolvency-regimes-and-productivity-growth-a-framework-for-analysis.pdf> (Accessed August 21. 2022)
26. Rasmussen, R. K. (1994). "An Essay on Optimal Bankruptcy Rules and Social Justice". *University of Illinois Law Review*, Vol.1-44. Available at: <https://heinonline.org/HOL/LandingPage?handle=hein.journals/unilllr1994&div=8&id=&page=> (Accessed August 10. 2023)
 27. Schwartz, A. (1999). "Bankruptcy Contracting Reviewed". *109 YALE L.J.* 343-364. Available at: https://openyls.law.yale.edu/bitstream/handle/20.500.13051/286/Bankruptcy_Contracting_Reviewed.pdf?sequence=2 (Accessed August 5. 2023)
 28. Sullivan, T. A., Warren, E., & Westbrook, L. (1989). *Jay, As We Forgive Our Debtors: Bankruptcy and Consumer Credit in America* (Oxford University Press, New York).
 29. Warren, E. (1993). "Bankruptcy Policy making in an Imperfect World". *Michigan Law Review*, (92), pp.336-344. Available at: <https://repository.law.umich.edu/mlr/vol92/iss2/4> (Accessed May 20. 2021)
 30. Warren, E. (1987). "Bankruptcy policy". *University of Chicago Law Review*, Vol. 54, No. 3, pp. 775-888. Available at: <https://chicagounbound.uchicago.edu/ucrev/vol54/iss3/1> (Accessed May 1. 2021)
 31. White, M. J. (2011). "Corporate and Personal Bankruptcy Law". *Annual Review of Law and Social Science*, Vol. 7, pp.139-164. Available at: <http://doi.org/10.1146/annurev-lawsocsci-102510-105401> (Accessed December 11. 2022)
 32. Sean C. C. (2009). "The Multiple Purposes of Bankruptcy: Restoring Bankruptcy's Social Insurance Function after BAPCPA". *7 DePaul Bus. & Com. L.J.* pp.241- 274. Available at: <https://via.library.depaul.edu/bclj/vol7/iss2/4> (Accessed December 1. 2022)
 33. Han,S & Li,G. (2009). "Household borrowing after personal bankruptcy". *Finance and Economics Discussion Series*17. Board of Governors of the Federal Reserve System (U.S.). available at: <https://www.federalreserve.gov/PUBS/feds/2009/200917/> (Accessed March 16. 2021)
 34. Julian R. F., Kjell G. N., & Walter N. T. (1996). "A Comparison of US, UK, and German Insolvency Codes". *Financial Management*, Vol. 25, No. 3, Special Issue: European Corporate Finance, available at: <http://www.jstor.org/stable/3665810>. (Accessed March 20. 2022).
 35. United Nations Commission on International Trade Law (UNCITRAL).(2005). *Legislative Guide on Insolvency Law*. United Nations Publication. New York.



Research Paper

Philosophy of Bankruptcy Law

Behnam Bigdeloo^{1✉}^{*}, Zahra Mirshahpanah²

1. Corresponding Author: PhD in Private Law from Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran. Email: B_bigdeloo@atu.ac.ir

2. PhD in Private Law from University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran, Iran. Email: Mirshahpanah.z@ut.ac.ir

Abstract

Law is a phenomenon born of human reason and designed to achieve a specific end. Legislation is a scientific method that is carried out in order to achieve a specific goal, without which legislation remains a pile of rules that are unrelated to each other. Therefore, the legislator must always take into account the goals he is trying to achieve when creating new legal regulations in order to avoid inconsistencies between legal regulations. Regarding the special importance of the objective of bankruptcy law, it should be said that the design and implementation of bankruptcy law affects the economy of the country, and the design of an efficient bankruptcy law also depends on the knowledge of the appropriate objectives of bankruptcy law. In addition to the authority of the legislation, the existence of the objective of the bankruptcy law helps to interpret the legal provisions correctly. Of course, setting appropriate goals for a law is not enough and must be accompanied by its effective implementation. Therefore, once the appropriate law has been enacted, it is necessary to monitor its objective results at the level of society to see whether it has achieved the desired goals in practice or not.

In this research, the importance of paying attention to the principles and objectives of bankruptcy has been recalled and various theories that exist in this regard have been examined. In Iran's legal system, the basic goal of bankruptcy law is to protect the rights of creditors, but in this research,

* **How to Cite:** Bigdeloo, Behnam; Zahra Mirshahpanah(2024, Spring) “ Philosophy of Bankruptcy Law ”*Private Law Studies Quarterly*, 54,1: 1 -22.

DOI:10.22059/JLQ.2024.370447.1007847

Manuscript received: 3 February 2024 ; final revision received: 29 April 2024; accepted: 6 May 2024; published online: 7 May 2024



©2024 by the University of Tehran. Published by the University of Tehran Press.

regardless of Iran's laws, the basic goal of bankruptcy law has been considered and studied. One of the common functions of bankruptcy law in different legal systems is to reduce the problems of coordination between debtors and creditors and to adjust the incompatible demands of them and other parties affected by bankruptcy, but the basic question in this research is what is the fundamental purpose of bankruptcy law? In fact, bankruptcy affects a wide range of groups, so the main issue is whether bankruptcy law should only protect creditors or should balance the rights of different groups? Another question is what is the main objective of bankruptcy law, to satisfy creditors' claims or to rehabilitate and survive the business and give the entrepreneur a fresh start? In response to this question, several theories have been expressed and analysed as follows: creditors' bargain theory, broad-based contractarian theory, multiple value theory, explicit value theory and fresh start theory. It seems that bankruptcy law should keep all creditors, debtors and different interested groups in proper conditions, and with the fair and optimal distribution of losses, bankruptcy law should balance the conflicting interests of different groups.

Indeed, the most effective means of balancing the interests of disparate interest groups is to redistribute the losses incurred as a result of bankruptcy among them. The fundamental objectives of bankruptcy legislation can be distilled into two key principles: firstly, to achieve a balance between the interests of the various groups affected by bankruptcy, and secondly, to provide debtors with a fresh start and to stimulate the economic activity of companies. It appears that bankruptcy legislation should prioritise the provision of a fresh start for the merchant before preparing collective debt collection in an optimal and fair manner. The objective of enhancing the welfare of creditors represents only one aspect of the secondary goals of bankruptcy law. Furthermore, legislative and judicial policies should align with this fundamental objective. Indeed, rehabilitating viable businesses and offering a second chance to enterprising individuals can facilitate job retention, enhanced creditor repayment, sustained business relationships, economic growth, and increased social welfare. Ultimately, it is essential to integrate these objectives into the design of a bankruptcy system, with due consideration for their relative priority.

Keywords

Credit, Creditors-oriented, Debtor-oriented, Debt, Fresh Start.

Declaration of conflicting interests

The authors declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship, and/or publication of this article.

Funding

The authors received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.



This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC-BY) license.